



آیا جنگ ۴۰ روزه، آغاز افول هژمونی واشنگتن است؟

در روزهای اخیر، عبارت «لحظه سوئز آمریکا» به یکی از پرتکرارترین مفاهیم در رسانه‌ها و محافل تحلیلی غرب تبدیل شده است.

در روزهای اخیر، عبارت «لحظه سوئز آمریکا» به یکی از پرتکرارترین مفاهیم در رسانه‌ها و محافل تحلیلی غرب تبدیل شده است.

خبرگزاری مهر، گروه بین الملل: در روزهای اخیر، عبارت «لحظه سوئز آمریکا» به یکی از پرتکرارترین مفاهیم در رسانه‌ها و محافل تحلیلی غرب تبدیل شده است. شماری از تحلیلگران معتقدند نتایج جنگ ۴۰ روزه ایران و آمریکا، فارغ از نتیجه نظامی آن، ممکن است همان تأثیری را بر جایگاه جهانی واشنگتن بر جای بگذارد که بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ بر امپراتوری بریتانیا گذاشت.

برای درک این مقایسه باید ابتدا به بحران سوئز بازگشت. در سال ۱۹۵۶، پس از ملی شدن کانال سوئز توسط جمال عبدالناصر، بریتانیا و فرانسه با مشارکت اسرائیل به مصر حمله کردند. هدف آنها بازگرداندن کنترل کانال و حفظ جایگاه قدرت های استعماری اروپا بود. اما برخلاف انتظار لندن و پاریس، آمریکا از این عملیات حمایت نکرد.

لحظه سوئز ناتو

پروژه سیندیکیت در تحلیلی به قلم هارولد جیمز، استاد تاریخ و امور بین الملل دانشگاه پرینستون، می نویسد بحران سوئز نقطه ای بود که جهان دریافت بریتانیا دیگر قادر نیست مستقل از واشنگتن نظم بین المللی را مدیریت کند. فشارهای مالی آمریکا و تهدید علیه پوند استرلینگ در نهایت لندن را وادار به عقب نشینی کرد و از همان زمان اصطلاح «لحظه سوئز» به نماد آغاز افول یک قدرت جهانی تبدیل شد.

امروز برخی تحلیلگران غربی معتقدند واشنگتن خود در معرض تجربه ای مشابه قرار گرفته است. نشریه اسپکتاتور در گزارشی با عنوان «لحظه سوئز ناتو» استدلال می کند که جنگ با ایران شکاف میان توان واقعی آمریکا و تصویری که این کشور از قدرت خود ارائه می دهد را آشکار کرده است. به اعتقاد نویسندگان این گزارش، همان گونه که بحران سوئز محدودیت های بریتانیا را برملا کرد، تقابل با ایران نیز می تواند محدودیت های هژمونی آمریکا را آشکار سازد.

در بعد اقتصادی، نشانه های قابل توجهی وجود دارد. نیکلاس نفوس، تحلیلگر مسائل ژئوپلیتیک و مالی، معتقد است نسبت بدهی عمومی آمریکا به تولید ناخالص داخلی به سطوحی رسیده که یادآور وضعیت قدرت های در حال افول است. او هشدار داده که برای نخستین بار در دهه های اخیر، هزینه بهره بدهی های دولت آمریکا از بودجه دفاعی این کشور پیشی گرفته است؛ وضعیتی که توانایی واشنگتن برای حفظ نقش جهانی خود را با تردید مواجه می کند.

این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که بسیاری از امپراتوری ها پیش از شکست نظامی، در حوزه مالی دچار فرسایش شده اند. بریتانیا نیز پیش از بحران سوئز با مشکلات اقتصادی گسترده روبه رو بود و همین مسئله توان مقاومت آن در برابر فشارهای آمریکا را کاهش داد.

تضعیف اعتماد جهانی به دلار

لوک گرومن، استراتژیست شناخته شده بازارهای مالی، معتقد است نبرد اصلی میان ایران و آمریکا الزاماً در میدان نظامی رخ نمی دهد. وی در تحلیل های خود تأکید می کند که قدرت واقعی آمریکا بر پایه اعتبار دلار و بازار بدهی این کشور استوار است. از نگاه گرومن، اگر واشنگتن نتواند امنیت مسیرهای حیاتی انرژی را تضمین کند، اعتماد جهانی به دلار به تدریج تضعیف خواهد شد و این مسئله ضربه ای بسیار بزرگ تر از هر شکست نظامی خواهد بود.

در همین چارچوب، ری دالیو، بنیان گذار شرکت بریج واتر و از مشهورترین سرمایه گذاران جهان، نیز هشدار داده که تنش در تنگه هرمز می تواند به یک «لحظه سوئز برای دلار» تبدیل شود. دالیو معتقد است جایگاه ارزهای جهانی بیش از هر چیز به اعتماد بین المللی وابسته است و هرگونه تردید درباره توان آمریکا در حفاظت از شریان های انرژی جهان، می تواند روند فاصله گرفتن کشورها از دلار را تسریع کند.

در بعد نظامی نیز برخی تحلیلگران از محدودیت های فزاینده آمریکا سخن می گویند. میدل ایست آی در گزارشی به قلم شان متیوز نوشته است که واشنگتن برای مقابله با تهدیدهای ناشی از جنگ با ایران ناچار شد بخشی از سامانه های دفاعی پیشرفته و نیروهای خود را از شرق آسیا به خاورمیانه منتقل کند. به اعتقاد این تحلیلگر، چنین اقدامی نشان می دهد آمریکا دیگر نمی تواند همانند دهه های گذشته به صورت همزمان در چندین منطقه جهان قدرت نمایی کند.

این ارزیابی شباهت قابل توجهی با وضعیت بریتانیا پس از بحران سوئز دارد؛ زمانی که لندن به تدریج مجبور شد حضور نظامی گسترده خود را در شرق سوئز و سایر مناطق جهان کاهش دهد.

نشانه دیگر، رفتار متحدان آمریکا است. در طول تاریخ، افول قدرت های بزرگ معمولاً با افزایش استقلال عمل متحدان آنها همراه بوده است. گزارش های منتشرشده در رسانه های غربی نشان می دهد برخی کشورهای اروپایی و آسیایی در جریان بحران اخیر ترجیح داده اند مستقیماً با ایران درباره امنیت انرژی و کشتیرانی گفت وگو کنند و منتظر ابتکار عمل واشنگتن نمانند. این روند از نگاه برخی تحلیلگران بیانگر کاهش اعتماد متحدان به توان آمریکا در مدیریت بحران های بین المللی است.

از سوی دیگر، سی بی اس نیوز گزارش داده که دولت آمریکا در مقاطعی از بحران برای کنترل قیمت انرژی در بازار داخلی، ناچار به اتخاذ رویکردهای انعطاف پذیرتری در قبال صادرات نفت ایران شده است. هرچند درباره ابعاد این سیاست ها دیدگاه های متفاوتی وجود دارد، اما همین مسئله نشان می دهد تحولات خاورمیانه همچنان می تواند به صورت مستقیم بر اقتصاد داخلی آمریکا اثر بگذارد.

نتیجه گیری

در نهایت، گاردین در یکی از یادداشت های خود استدلال می کند که مسئله اصلی صرفاً نتیجه یک جنگ یا یک بحران نیست، بلکه فرسایش تدریجی روایت «ابر قدرت شکست ناپذیر» آمریکاست. به نوشته این روزنامه، قدرت های بزرگ زمانی وارد مرحله افول می شوند که دیگر نتوانند دیگران را به توانایی خود برای شکل دادن به نظم جهانی متقاعد کنند.

بر این اساس، هنوز نمی توان با قطعیت گفت جنگ ۴۰ روزه ایران و آمریکا همان «لحظه سوئز» واشنگتن بوده است؛ اما بدون تردید این درگیری بحثی جدی را در محافل فکری غرب درباره محدودیت های قدرت آمریکا، آینده دلار و دوام هژمونی این کشور برانگیخته است؛ بحثی که ممکن است سال ها ادامه یابد و آثار آن بر نظم بین المللی به تدریج آشکار شود.